حسين (عليه السلام) هسته هستى

على محيطى

مقدمه

يكى از غنى ترين منابع شناخت و معرفت، دعاها و زيارت نامه هاست كه معصومان(عليهم السلام)بيان كرده اند، اين دعاها و زيارت نامه ها نه مثل قرآن است كه در حكم قانون اساسى و بيان كليّات باشد و نه همچون ساير روايات، محدود به فهم و درك مخاطب مى باشد، بلكه جملاتى دلنشين است كه معصومان ـ سلام اللّه عليهم اجمعين ـ در خلوتخانه سِرّشان با خداوند سخن گفته اند. آنان بلندترين معارف را در زيباترين الفاظ و رساترين جملات بيان فرموده اند.

علامه حسن زاده آملى ـ دام عزه ـ در اين باره نوشته است:

«ادعيّه مأثوره هر يك مقامى از مقامات انشايى و علمى ائمه دين است، لطايفِ شوقى و عرفانى و مقامات ذوقى و شهودى كه در ادعيّه نهفته اند و از آن ها مستفاد مى شوند، در روايات وجود ندارند و ديده نمى شوند; زيرا در روايات مخاطب مردم اند و با آنان محاورت داشته اند و به فراخور عقل و فهم و ادراك و معرفت آنان با آنان تكلم مى كردند و سخن مى گفتند نه به كُنه عقل خودشان هر چه را كه گفتنى بود، فى الكافى عن الصادق(عليه السلام): "ما كَلَّم رَسُولُ اللّهِ(صلى الله عليه وآله وسلم) الْعِبادَ بِكُنْهِ عَقْلِهِ قَطُّ"[1] و در روايت ديگر نيز قال رسول اللّه(صلى الله عليه وآله وسلم): "اِنّا مَعاشِرَ الأَنْبِياءِ أُمِرنا أَنْ نُكَلِّمَ النّاسَ عَلى قَدْرِ عُقُولِهِمْ"[2] امّا در ادعيه و مناجات ها با جمال و جلال و حسنِ مطلقِ و محبوب ومعشوق حقيقى به راز و نياز بودند، لذا آنچه در نهانخانه سِرّ و نگارخانه عشق و بيت المعمورِ ادب داشتند به زبان آوردند و به كنه عقل خودشان مناجات و دعا داشتند.»[3]

زيارت عاشورا، دربردارنده زيباترين معارف عاشورايى است كه كمتر زيارتنامه اى اين ويژگى را داراست; چه اين كه زيارت عاشورا به اعتقاد محققان و محدّثان، حديث قدسى[4] است. مرحوم محدث قمى(قدس سره) در اين باره نوشته است:

«شيخ ما ثقة الاسلام نورى(قدس سره) فرموده است: اما زيارت عاشورا، پس در فضل و مقام آن بس كه از سنخ ساير زيارات نيست كه به ظاهر از انشا و املاى معصومى(عليهم السلام)باشد، هر چند از قلوب مطهر ايشان چيزى جز آنچه از عالم بالا به آن جا رسد بيرون نيايد. بلكه از سنخ احاديث قدسيه است كه به همين ترتيب از زيارت و لعن و سلام و دعا از حضرت احديت ـ جلّت عظمته ـ به جبرييل امين و از او به خاتم النبيين(صلى الله عليه وآله وسلم)رسيده و به حسب تجربه مداومت به آن در چهل روز يا كمتر در قضاى حاجات و نيل مقاصد و دفع اعادى بى نظير است.»[5]

از جهتى محوريت زيارت عاشورا كمكى است هر چند ناچيز به بالا بردن فرهنگ عاشورايى كه بحمداللّه در جامعه دينى انس خاصى با اين زيارت شريف به وجود آمده است و هر كوى و برزن به حلقه عشقِ زيارت عاشورا و بزم انس با شهدا و سالار شهيدان ابا عبداللّه الحسين(عليه السلام) تبديل شده و در خودِ زيارت عاشورا، معرفت عاشورايى و حسينى به عنوان يكى از الطاف و كرامت هاى الهى معرفى شده است.[6]

مراتب امامت در زيارت عاشورا

شناخت شناسنامه اى

اولين مرتبه شناخت امام و امامت در زيارت عاشورا شناخت شناسنامه اى است. در جمله هاى آغازين زيارت نامه آمده است:

«اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا أَبا عَبْدِاللّهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ ياَبْنَ رَسُولِ اللّهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَابْنَ أَميرِالْمُؤْمِنينَ وَ ابْنَ سَيِّد الْوَصِييّنَ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يَابْنَ فاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِساءِ الْعالَمين.»

«درود بر تو اى ابا عبدالله! درود بر تو اى فرزند رسول خدا(صلى الله عليه وآله وسلم)، درود بر تو اى فرزند اميرمؤمنان! وصى بر حق رسول خدا(صلى الله عليه وآله وسلم)، درود بر تو اى فرزند بزرگ ترين زنان عالم، فاطمه زهرا(عليها السلام).»

اين مرحله از شناخت در عين اين كه خوب و از جهل بهتر است، اما كارساز نمى باشد; چه اين كه همه كسانى كه در روز عاشورا در مقابل آقا ابى عبداللّه(عليه السلام) شمشير به دست گرفته و با آن حضرت مى جنگيدند اين مقدار از شناخت را داشتند، اما براى خوش آمد يزيد يا ترس از حكومت، فرزند پيامبرشان را به بى رحمانه ترين صورت به شهادت رساندند.

سيد ابن طاووس(قدس سره) نوشته است:

«وقتى حضرت سيدالشهدا در گودى قتلگاه افتاده بود، سنان بن انس ـ لعنة الله عليه ـ پياده شد و نزد آن حضرت آمد و شمشيرش را بر حلقوم شريف ابى عبداللّه(عليه السلام) زد و مى گفت: واللّه من كه سر تو را از بدن جدا مى كنم، مى دانم كه تو پسر پيغمبرى و از همه مردم از جهت پدر و مادر بهترى، پس سر مقدسّش را بريد.»[7]

شناخت كلامى

دومين مرتبه شناخت امام در زيارت عاشورا، شناخت كلامى[8] است كه بخش هايى از زيارت عاشورا عهده دار اين مطلب است:

«لَعَنَ اللّهُ اُمَّةً دَفَعَتْكُمْ عَنْ مَقامِكُمْ وَ أَزالَتْكُمْ عَنْ مَراتِبِكُمْ الَّتى رَتَّبَكُمُ اللّهُ فِيها»

«خدا لعنت كند آن كسانى را كه شما را از حق مسلم تان (مقام امامت) بازداشتند و از آن جايگاهى كه خداوند برايتان از ازل مقدر و مقرر فرموده بود منع كردند.»

زيرا مسأله امامت چيزى نبود كه خداوند متعال و رسول اكرم(صلى الله عليه وآله وسلم) از آن غفلت داشته باشند بلكه در منظومه معرفت دينى امامت به عنوان متمم و مكمّل رسالت مطرح است، همان طور كه رسالت متمم خلقت مى باشد.[9]

طرح جانشينى بلافصل حضرت على(عليه السلام) در روز غدير كه پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله وسلم) آن را ابلاغ كرد با نزول آيه (اَلْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ)[10] جامه عمل پوشيد، و آن روز بود كه دين كامل شد و حتى پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله وسلم) از آغازين روزهاى رسالت، براى اين روز سرنوشت ساز و حياتى زمينه سازى مى فرمود.[11]

همان طور كه طبق دليل هاى فراوان عقلى و نقلى پيامبر(صلى الله عليه وآله وسلم) بايد معصوم باشد، امام هم بايد معصوم باشد[12] و چون عصمت كه شرط امامت است، حقيقتى ملكوتى و باطنى، و فراتر از فهم توده مردم است و مثل ساير صفات ظاهرى، واضح و آشكار نيست تا مردم بتوانند واجدانِ آن شرايط و صفات را انتخاب كنند، لازم است از طرف خداوند يا پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله وسلم) يا ائمه ومعصومان قبلى افرادى كه واجد اين صلاحيت هستند معرفى شوند تا در بزرگ ترين مطلب بعد از نبوت، يعنى مسأله امامت مردم به خطا نروند كه اين كار هم انجام شده است.[13]

(رتّبكم اللّه فيها); از بين احاديث فراوانى كه بر اين مطلب دلالت مى كنند به يك حديث از امام هشتم(عليه السلام) بسنده مى كنيم:

«اِنَّ الإِمامَةَ اَجَلُّ قَدْراً وَ اَعْظَمُ شَأْناً وَ أَعْلى مَكاناً وَ اَمْنَعُ جانِباً وَ اَبْعَدُ غَوراً مِنْ أَنْ يَنالَها النّاسُ بِعُقُولِهِمْ أَوْ يَنالُوها بِآرائِهِمْ أَوْ يُقيمُوا بِاخْتِيارِهِمْ ... .»

«مقام امامت برتر و والاتر و بالاتر از آن است كه انسان هاى عادى بتوانند به جوانب وعمق آن پى ببرند، امامت بزرگ تر از آن است كه با رأى گيرى بتوان به آن رسيد، امامت مهم تر از آن است كه مردم به اختيار خود امامى تعيين كنند، امام، معصوم است. امام يگانه روزگارش است، امام كسى است كه خدايش او را برگزيده است، كجا عقل بشرى قادر است آن را تشخيص بدهد؟ ...»[14]

طبق روايات فراوان پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله وسلم) نام مقدس يكايك ائمه(عليهم السلام) از حضرت على(عليه السلام) تا امام زمان(عليه السلام) را مشخص فرموده و هر يك از ائمه(عليهم السلام) درباره امامت امام بعدى تصريح كرده اند. از انبوه اين دست روايات به بيان يك روايت اكتفا مى كنيم:

«جابر بن عبداللّه انصارى مى گويد: وقتى آيه شريفه (أطيعُوا اللّهَ وَ اَطيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِىِ الاَْمْرِ مِنْكُمْ)[15] نازل شد، پرسيدم يا رسول اللّه! خدا و رسولش را شناختيم، اولى الامر كه خداوند اطاعت آن ها را قرين اطاعت شما قرار داده است چه كسانى هستند؟

پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود: اى جابر! آنان جانشينان من هستند، آنان امام مان بعد از من هستند كه اول آنان على بن ابى طالب است، پس از او حسن، پس از او حسين، بعد از او على بن الحسين، بعد محمد بن على كه لقب اش در تورات باقر است. تو او را درك مى كنى، سلام مرا به او برسان، بعد از او صادق، جعفر بن محمد، پس از او موسى بن جعفر، بعد از او على بن موسى، پس از او محمد بن على، بعد از او على بن محمد، پس از او حسن بن على، بعد از او كسى كه نام او به نام من محمد و كنيه اش كنيه من ابوالقاسم، حجت اللّه در زمين و بقية اللّه در بين بندگانش و فرزند حسن بن على است ... .»[16]

مقام محمود

سومين مرتبه شناخت امام در زيارت عاشورا شناخت مقام محمودى اوست. در زيارت ارزشمند عاشورا علاوه بر اين كه به معرفى شناسنامه اى و كلامى ابى عبداللّه(عليه السلام) پرداخته است، آن حضرت را داراى مقام محمود (پسنديده) نيز مى داند:

«وَ اَسْئَلُهُ أَنْ يُبَلِّغَنىِ الْمَقامَ الْمَحْمُود لَكُمْ عِنْدَاللّهِ.»

«از خداوند مى خواهم مرا هم به مقام محمود كه شما اهل بيت(عليهم السلام) نزد خدا داريد، برساند.»

مقام محمود، همان جايگاه ممتاز و والاى الهى است كه خداوند به پيامبرش(صلى الله عليه وآله وسلم)فرمودند:

(وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَةً لَكَ عَسى اَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقاماً مَحْمُوداً)[17]

«اگر مى خواهى به اين جايگاه و مقام رفيع برسى، بايد نماز شب بخوانى.»

در بعضى از روايات كه از شيعه و سنى نقل شده مقام محمود به شفاعت تفسير شده است.[18]

بعضى از مفسران مقام شفاعت كبرى را از خود آيه شريفه استنباط كرده اند.[19]

عده اى ديگر از مفسران آن را به نهايت قرب نسبت به پروردگار تفسير كرده اند كه شفاعت يكى از آثار آن است.[20]

علامه حسن زاده آملى ـ دام عزّه العالى ـ آن را به مقام و منزلتى تفسير مى كنند كه خداوند متعال و همه موجودات حامد آن اند و آن را منزلت علم شهودى و ادراك حقايق عالم دانسته ونوشته است:

«اين گونه از ادراك همان حكمت و دانش و معرفت حقيقى است كه پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله وسلم)از خداوند متعال مى خواهد: "اَللّهُمَّ اَرِنا الاَْشْياءَ كَما هىَ";[21] "خدايا حقيقت موجودات عالم را آن گونه كه هست به من نشان بده".»[22]

علامه حسن زاده آملى ـ دام عزه العالى ـ در ادامه افزوده است:

«مقام محمود، الهى شدن است; زيرا كسى كه علوم و دانشش حقيقى و اعمالش صالح و اخلاقش زيبا و آرا و نظرياتش صحيح و احسانش به ديگران هميشه جارى باشد به خداوند از ديگران نزديك تر و شباهتش به خداوند بيشتر است.»[23]

راه هاى رسيدن به مقام محمود

از زيارت الهى عاشورا و ساير دليل ها[24] استفاده مى شود، در عين اين كه معصومان(عليهم السلام) داراى اين چنين مقامى (مقام محمود) هستند، براى ديگران هم رسيدن به آن ممكن است. از اين رو، در زيارت عاشورا از خدا مى خواهيم كه ما هم به آن مقام برسيم:

«وَ اَسْئَلُهُ أَنْ يُبَلِّغَنىِ الْمَقامَ الْمَحْمُود ... .»

راه هاى رسيدن به مقام محمود عبارت است از:

1ـ توسل:

يكى از بزرگان در اين باره نوشته است:

«اين جمله روشنگر آن است كه اولاً رسيدن به مقام محمود كه مقام محمد(صلى الله عليه وآله وسلم)است براى غيرمعصوم (به قدر ظرفيت هر شخص) ميسر است ـ هر چند نمى توان مانند رسول و امام شد ـ و ثانياً، اين مقام رفيع را از طريق توسل به سيدالشهدا(عليه السلام)مى توان به دست آورد.»[25]

2ـ قرآن و نماز شب:

برخى مفسران از عموميت آيه شريفه (ومن الليل فتهجد به ... .) استفاده كرده و گفته اند:

«گرچه مخاطب در اين آيه ظاهراً پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله وسلم) است، ولى از يك نظر مى توان حكم آن را تعميم داد و گفت همه افراد با ايمان كه برنامه الهى روحانى تلاوت و نماز شب را انجام مى دهند، سهمى از مقام محمود خواهند داشت، و به ميزان ايمان وعمل خود به بارگاه قرب پروردگار راه خواهند يافت، و به همان نسبت مى توانند شفيع و دستگير واماندگان در راه باشند; زيرا مى دانيم هر مؤمنى در شعاع ايمان خود از مقام شفاعت برخوردار خواهد بود، ولى مصداق اتم و اكمل اين آيه شخص پيامبر(صلى الله عليه وآله وسلم) است.»[26]

3ـ احسان و كسب علوم حقيقى:

علامه حسن زاده آملى ـ دام عزه العالى ـ كه مقام محمود را الهى شدن مى دانند، راه رسيدن به آن را كسب علوم حقيقى و اعمال صالح و اخلاق نيكو و احسان به ديگران بيان مى كنند، تا شخص در اثر انجام اين اعمال به خداوند نزديك شده و الهى گردد.[27]

امام، هسته هستى

چهارمين مرتبه امامت در زيارت عاشورا، هسته هستى بودن امام است. در زيارت عاشورا مى خوانيم:

«يا اَبا عَبْدِاللّهِ! لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ وَ جَلَّتْ وَ عَظُمَتِ الْمُصيبَةُ بِكَ عَلَيْنا وَ عَلى جَمِيعِ أَهْلِ الإِسْلامِ وَ جَلَّتْ وَ عَظُمَتْ مُصيبَتُكَ فِى السَّماواتِ عَلى جَمِيعِ أَهْلِ السَّماوات.»

«اى حسين عزيز! و اى ابا عبداللّه! مصيبت شهادتت بسيار بزرگ و سنگين است، نه تنها بر ما بلكه بر همه مسلمانان، حتى بر آسمانيان و ملائكه نيز دشوار و سنگين است.»

در بخش ديگر مى خوانيم:

«ما أَعْظَمَها وَ أَعْظَمَ رَزِّيَتَها فِى الإِسْلامِ وَ فى جَمِيعِ السَّماواتِ وَ الاَْرْضِ.»

«چقدر اين مصيبت بزرگ است و چقدر تحملش بر اسلام و بر زمين و آسمان طاقت فرسا است!؟»[28]

خلاصه اين كه، اسلام و مسلمانان و زمين وآسمان و آنچه در آن است در عزاى ابا عبداللّه(عليه السلام)گريان و عزادار شدند، و به اين مضمون روايات فراوانى داريم كه گريه همه موجودات را در عزاى سيدالشهدا(عليه السلام) بيان مى كنند. امام صادق(عليه السلام)فرمودند:

«وقتى امام حسين(عليه السلام) به شهادت رسيد آسمان ها و زمين هاى هفت گانه و آنچه در آن هاست، بهشت و جهنم، و آنچه پروردگار ما خلق كرده است، آنچه ديده مى شوند و آنچه ديده نمى شوند در عزاى آن حضرت گريستند.»[29]

با توجه به آنچه گفته شد اين پرسش مطرح است كه چگونه ممكن است همه عالم در عزاى يك فرد بگريد؟! و گريه زمين و آسمان چگونه است؟! براى رسيدن به پاسخ صحيح تر نياز به تذكر چند نكته است.

نكته اوّل:

قرآن همه موجودات را تسبيح گوى ذات اقدس الهى مى داند:

(اِنْ مِنْ شَىْء إلاّ يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لكِنْ لا تَفْقَهُونَ تَسبيحَهُمْ)[30]

لازمه تسبيح گويى، داشتن شعور نسبى است، گرچه شعور هر موجودى و در نتيجه تسبيح آن موجود در حد خودش است. همان طور كه تسبيح انسان ها با هم مختلف است، يكى با حضور قلب و توجه است و ديگرى بدون آن، يكى با درك معناى آن است و ديگرى بدون فهم آن، يكى تسبيح زبانش با جان و دلش همراه است و ديگرى با غفلت، يكى علاوه بر تسبيح زبان و جان ودل با سِرّ و روحش هم تسبيح گوست و ديگرى نه،[31] همان طور هم تسبيح در كل عالم مختلف است ودر هر موجودى با توجه به درك و شعور خودش است.

قرآن در جاى جاى آيات شريفش از اين راز پرده برداشته است. گاهى به تسبيح پرندگان وكوه ها اشارتى دارد:

(سَخَّرْنَا مَعَ داوُدَ الْجِبالَ يُسَبِّحْنَ وَ الطَّيْرَ)[32]

«كوه ها و پرندگان را مسخّر داوود كرديم كه همراه با او تسبيح خداى را مى گويند.»

زمانى به تسبيح و تقديس رعد و برق تصريح كرده و فرموده است:

(يُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ)[33]

«رعد با حمد و سپاس الهى تسبيح گوى خداست.»

بالاخره در آياتى چند به تسبيح همه موجودات صحه گذاشته است:

(يُسَبِّحُ لِلهِ ما فِى السَّمواتِ وَ ما فِى الاَْرْضِ)[34]

«هر آنچه در زمين و آسمان است تسبيح گوى ذات اقدس الهى است.»

نكته دوم:

گريه هر موجودى همچون تسبيح هر موجود به حسب خودش است، اگر ما توقع داشته باشيم كه گريه همه موجودات مثل گريه ما انسان ها باشد، توقعى است نابه جا و حاكى از خودمحورى وخودنگرى، كه اين خود سد بزرگى است در راه شناخت حقايق عالم و فهم مسايل اعتقادى وتوحيدى كه متأسفانه بسيارى از به اصطلاح متفكران عالم گرفتار اين معضل اند.

از حضرت عيسى مسيح(عليه السلام) نقل شده است:

«لَنْ يَلْجَِ مَلَكُوتَ السَّماواتِ مَنْ لَمْ يُولَدْ مَرَّتَيْنِ.»[35]

«كسى كه دو بار متولد نشود، نمى تواند به ملكوت آسمان ها نفوذ كند.»

زيرا بار اول كه تولد از رحم مادر است، همگانى و غيراختيارى است، اما تولد دوم كه تولد وخروج از رحم عادات و آداب و رسوم و مادى انديشيدن است، به مراتب از تولد اول مشكل تر، امّا به اختيار آدمى است. با اين تولد است كه انسان به حقايق عالم نزديك مى شود.

چون دُوم بار آدمى زاده بزاد

پاى خود بر فرق علت ها نهاد[36]

بيشتر مفسران در ذيل آيه شريفه (فَما بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّماءُ وَ الاَْرْضُ)[37] گفته اند:

«اين تعبير ممكن است كنايه از حقارت آن ها و عدم وجود ياور و دلسوز براى آن ها باشد; زيرا در ميان عرب معمول است، هنگامى كه مى خواهند اهميت مقام كسى را كه مورد مصيبتى واقع شده بيان كنند مى گويند: "آسمان و زمين بر او گريه كردند وخورشيد و ماه براى فقدان او تاريك شدند."

اين احتمال نيز داده شده كه منظور گريستن اهل آسمان ها و زمين باشد; زيرا آن ها براى مؤمنان و مقربان درگاه خداوند گريه مى كنند، نه براى جبارانى همچون فرعونيان.»[38]

درباره گريه زمين و آسمان بر حضرت ابا عبداللّه الحسين(عليه السلام) گفته اند:

«گريه آسمان و زمين يك گريه حقيقى است كه به صورت نوعى دگرگونى و سرخى مخصوصى ـ علاوه بر سرخى هميشگى به هنگام طلوع و غروب ـ خودنمايى مى كند، چنان كه در روايتى مى خوانيم: "لَمّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِىّ بْنِ ابيطالِب بَكَتْ السَّماءُ عَلَيْهِ وَ بُكائُها حُمْرَةُ أَطْرافِها"; "هنگامى كه حسين بن على(عليه السلام) شهيد شد آسمان بر او گريه كرد، و گريه او سرخى مخصوصى بود كه در اطراف آسمان نمايان شد".»[39]

اين مطلب نزد بسيارى از علماى اهل سنت نيز امر مسلمى بوده و به آن اعتراف كرده و در كتاب هاى خود بدان تصريح كرده اند.[40] در روايات شيعه هم به صورت متواتر نقل شده است.[41]

نكته سوم:

سومين نكته كه براى رسيدن به پاسخ لازم و ضرورى است، شناخت جايگاه معصومان(عليهم السلام) اعم از امام(عليه السلام) و پيامبر(صلى الله عليه وآله وسلم) در نظام هستى است.

امامت امر اعتبارى و قراردادى نيست، تا عده اى در سقيفه گرد هم جمع شوند و يكى را نصب يا ديگرى را عزل كنند، بلكه مقامى الهى و انتخابى ربّانى و ازلى است.

به راستى چرا اينان براى اين مقام الهى برگزيده شدند، آيا ديگران اين لياقت را در اين حدّ داشتند وبه عللى انتخاب نشدند يا فقط اين ها بودند كه لياقت اين مقام و سمت الهى را داشتند؟

امامت جايگاه تكوينى است، نه اعتبارى و تشريفاتى، همان طور كه رهبرى و امامت نفس براى بدن يك امر قراردادى و اعتبارى نمى باشد; زيرا حيات همه اعضا و جوارح انسان به بركت روح است، تلاش و فعاليتش، به سبب روح است، غم و شادى اش، به بركت روح است، خنده و گريه اش، تجلى روح و نفس است و اگر يك لحظه نفس، دست اندركار تدبير و فيض رسانى به بدن نباشد، بدن مرده است، به همين منوال در روايات درباره معصومان(عليهم السلام) كه روح نظام هستى اند، آمده است:

«بِيُمْنِهِ رُزِقَ الْوَرى وَ بِوُجُودِهِ ثَبَتَتِ الاَْرْضُ وَ السَّماءُ.»[42]

«رزق همه موجودات به بركت او و ثبات زمين و آسمان از اوست.»

در زيارت مطلقه ابى عبداللّه(عليه السلام) مى خوانيم:

«بِكُمْ تَنْبُتُ الاَْرْضُ أَشْجارَها وَ بِكُمْ تَخْرُجُ الاَْرْضُ ثِمارَها وَ بِكُمْ تُنْزِلُ السَّماءُ قَطْرَها وَرِزْقَها، بِكُمْ يَكْشِفُ اللّهُ الْكَرْبَ وَ بِكُمْ يُنَزِّلُ اللّه الْغَيْثَ وَ بِكُمْ تُسَبِّحُ الاَْرْضُ الَّتى تَحْمِلُ أَبْدانَكُمْ وَ تَسْتَقِرُّ جِبالُها عَنْ مَراسِيها.»[43]

«درختان به بركت شما از زمين مى رويد، ميوه ها به سبب شما پديد مى آيد، به بركت شما آسمان بارانش را مى بارد و مشكلات به بركت شما برطرف مى شود، خداوند به خاطر شما بارانِ رحمتش را فرو مى فرستد، زمينى كه بدن هاى مقدس شما بر آن قرار دارد به يُمن شما تسبيح حق را مى گويد و كوه ها به بركت شما پابرجاست.»

در زيارت ارزشمند و گرانسنگِ جامعه كبيره، معصومان(عليهم السلام) به عنوان ولى نعمت معرفى شده اند: «وَ أَوْلِياءَ النِّعَمِ».[44]

امام زمان(عليه السلام) خود را سبب امان و امنيت معرفى مى فرمايد:

«اِنّى لاََمانٌ لاَِهْلِ الاَْرْضِ.»[45]

«من براى اهل زمين سبب امان و امنيت هستم.»

امام صادق(عليه السلام) در حديثى همه معصومان(عليهم السلام) را منشأ بقاى عالم دانسته و در پاسخ پرسش كننده اى كه مى پرسد: چرا مردم به پيامبر و امام نياز دارند؟ فرمودند:

«براى بقاى عالم; چون خداوند متعال عذاب را از اهل زمين به سبب وجود پيامبر وامام برطرف مى كند ... به بركت آنان است كه خداوند همه بندگانش را روزى مى دهد، به سبب آن هاست كه آسمان باران مى بارد، به يُمن آنان است كه زمين بركاتش را آشكار مى كند، به سبب آنان است كه خداوند گناه كاران را عذاب نمى كند.»[46]

طبق روايات فراوان از ائمه(عليهم السلام) زمين يك لحظه از حجت الهى خالى نبوده و نخواهد بود وگرنه متلاشى خواهد شد.[47] چه اين حجت الهى آشكار باشد يا مستور و نهان[48] و رمز و راز اين نكته با توجه به آنچه گذشت اين است كه امام و حجت اللّه، روح نظام و هسته هستى است، او جان است و ديگران جسم، و شاعر چه زيبا سروده است:

ما همه جسميم و بيا جان تو باش \*\*\* ما همه موريم و سليمان تو باش

به تعبير بوعلى سينا:

«كَأَنَّها نَفْسٌ ما لِلْعالَمِ.»

«گويا نفس انسان كامل روح نظام هستى و عالم است.»[49]

علامه حسن زاده آملى ـ دام عزه العالى ـ در اين باره نوشته است:

«در حكمت متعاليه مبرهن است كه هيچ زمانى از ازمنه خالى از نفوس مكتفيه نيست و هر نفسى از نفوس مكتفيه كه اتم و اكمل از ساير نفوس، خواه مكتفيه وخواه غيرمكتفيه باشد، حجت اللّه است، پس هيچ زمانى از ازمنه خالى از حجت اللّه نباشد.»[50]

مرحوم غروى اصفهانى(قدس سره) چه زيبا سروده است:

همره باد صبا نافه مشك ختن است

يا نسيم چمن و بوى گل و ياسمن است

مركز دايره هستى و قطب الاَقطاب

آن كه با عالم امكان مَثَل روح و تن است

هم فلك را حركت از حركات نفس اش

هم زمين را ز طمأنينه نفس اش سكن است[51]

درست به همين جهت است كه در هر زمان بايد يك ولى زمان، به عنوان پيامبر يا امام وجود داشته باشد; چه آشكار يا نهان، تا روح و نفس نظام هستى و واسطه فيض باشد، كه در اين زمان، روح نظام هستى و واسطه فيض و سبب اتصال زمين و آسمان، حضرت بقية اللّه الاعظم امام زمان ـ عجل اللّه تعالى فرجه الشريف و روحى و ارواح من سواه فداه ـ مى باشد.

رمز و راز معجزات[52] و كرامات[53]

رمز و راز معجزات انبيا و معصومان(عليهم السلام) در همين نكته نهفته است كه آنان روح عالم و هسته هستى اند، و همه جهان مطيعِ روح نظام هستى است و اصلاً نمى تواند مطيع نباشد، همان طور كه اعضاى بدن نمى توانند مطيعِ نفس نباشند ـ مگر اين كه عضوى مشكلى داشته باشد كه پس از برطرف شدن مشكل، اطاعت مى كند ـ .

در ميان همه موجودات، فقط انسان و جنّ است كه اطاعتش مشروط به اختيار است; چون تكامل وى در گرو مختار بودنش است و اگر عصيانى هم ديده مى شود از همين ها (جن و انسانِ) مختار است، اما بقيه موجودات به صورت تكوينى و ولايى، مسخر و مطيع روح نظام هستى (معصوم(عليه السلام)) هستند. يكى از بزرگان در اين باره نوشته است:

«خشوع و اطاعت موجودات براى انسان دو نوع است:

1ـ خشوع و تسليم تكوينى و طبيعى كه اقتضاى طبع و ذات موجودات است;

2ـ خشوع و تسليم تكوينىِ ولايى كه مخصوص اولياءالله و بندگان مقرب الهى است، كه خلاف اقتضاى طبيعى موجودات است، امّا به اراده ولى الهى انجام مى شود كه درباره انبيا و اوصيا آن ها معجزه ناميده مى شود و درباره تابعين آن ها كرامت گفته مى شود.»[54]

زيرا عالم همان طور كه به اذن اللّه مطيع روح نظام هستى (معصوم(عليه السلام)) است، در يك مرتبه پايين تر، مطيع تابعينِ معصومان يا اولياى الهى است; زيرا آنان در اثر اطاعت از ذات اقدس الهى داراى نفوس قدسيه شده اند، و به مرحله اى از تكامل رسيده اند كه اگر چيزى را اراده كنند به اذن اللّه انجام مى پذيرد، كه خود در حديث قدسى مى فرمايد:

«يا ابْنَ آدَمَ أَنا أَقُولُ لِلشَّىءِ كُنْ فَيكُون، اَطِعْنى فِيما أَمَرْتُكَ أَجْعَلَكَ تَقُولُ لِلشَّىءِ كُنْ فَيَكُونُ.»

«اى فرزند آدم! من هر چه اراده كنم انجام مى شود، تو در آنچه بدان فرمان داده ام مرا اطاعت كن، تا اين قدرت را به تو بدهم كه هر چه اراده كنى همان انجام شود.»[55]

خلاصه سخن

با توجه به نكته هاى ياد شده و آيات و روايات فراوان، كه به مقدارى از آن ها اشاره شد، گريه موجودات در ارتحال و شهادت معصومان(عليهم السلام) بسيار عادى و كاملاً مورد قبول است; چون ولىّ نعمت وروحشان را از دست داده اند.

يكى از استادان در اين باره نوشته است:

«مگر ممكن است موجودى به ادامه حيات و تشكيل زندگانى، و تسبيح و سجده وتحميد خود در برابر حق سبحانه شعور داشته باشد، ولى نسبت به انبيا واولياء(عليهم السلام)و مؤمنين واقعى هيچ شعور نداشته و ايشان را نشناسد و با وجود چنين شناختى، مگر امكان دارد كه در شهادت ويا رحلتشان، متأثر و گريان نشود؟»[56]

«... و گريه و تأثر موجودات به دليل شناخت آن ها نسبت به مقام امامت مى باشد.»[57]

بلكه بالاتر از گريه و تأثّر، مرگ هم براى شان حتمى بود اگر بعد از رفتن و شهادت يك معصوم ]روح نظام هستى[ معصوم ديگرى در كار نبود، همان طور كه با رفتن روح نه تنها بدن در فقدان روح متأثر مى شود، بلكه در فراق روح مى ميرد.

امام هشتم(عليه السلام) فرمودند:

«اگر زمين يك لحظه از حجت الهى خالى باشد متلاشى مى شود.»[58]

امام باقر(عليه السلام) فرمودند:

«تا وقتى ما اهل بيت باشيم اهل زمين در امان هستند، وقتى خداوند بخواهد زمين واهلش را نابود كند، ما را از آن ها مى گيرد و بعد آن ها را نابود مى سازد.»[59]

آرى، برپايى قيامت منوط به اين است كه خداوند، روح نظام هستى را بگيرد و جايگزينى براى آن نفرستد كه اين واقعيت بعد از دوران رجعت جامه عمل مى پوشد.

امام صادق(عليه السلام) فرمودند:

«هميشه در زمين حجت خداوند خواهد بود، اما چهل روز مانده به برپايى قيامت خداوند حجت اش را مى گيرد، در آن زمان راه توبه بسته است و قيامت برپا مى شود.»[60]

چه اين كه طبع عالم بدون روح متلاشى شدن و نابودى است، طبع بدن نيز بدونِ روح، نابودى و متلاشى شدن است و همه اين ها پس از ظهور آقا امام زمان(عليه السلام) و برپايى حكومت عدل جهانى آن حضرت و پس از دوران رجعت[61] معصومان(عليهم السلام) اتفاق خواهد افتاد.

پى نوشت :

[1]- اصول كافى، ج 1، ص 23، ح 15، هيچ گاه پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله وسلم) با كسى با كُنه عقلش سخن نگفت.

[2]- همان; سفينة البحار، ج 2، ص 214، ماده عقل. ما پيامبران مأموريم با مردم، در حدّ فهمشان سخن بگوييم.

[3]- رساله نور على نور در ذكر و ذاكر و مذكور، ص 31; نهج الولايه، ص 62.

[4]- حديث قدسى به احاديثى گفته مى شود كه سند آن توسط هر يك از معصومان(عليهم السلام) به پيامبر اكرم(صلى الله عليه وآله وسلم)و از ايشان به جبرييل و از جبرييل به خداوند تبارك و تعالى مى رسد، كه گوينده اصلى آن خداوند است.

[5]- مفاتيح الجنان، ص 829.

[6]- «فأسل اللّه الذى اكرمنى بمعرفتكم و معرفة اوليائكم و رزقنى البرائة من اعدائكم اَنْ يجعلنى معكم فى الدنيا و الآخرة»; «از خداوندى كه به من معرفت شما ]حسين(عليه السلام) و اهل بيت(عليهم السلام) [وشناخت ياران شما را عنايت فرمود و نعمت برائت از دشمنانتان را روزيم گردانيد، مى خواهم كه مرا در دنيا وآخرت با شما محشور فرمايد.»

[7]- منتهى الآمال، ج 1، ص 476.

[8]- منظور ما از شناخت كلامى، اثبات امامت حضرات معصومان(عليهم السلام) آن طور كه در علم كلام اثبات مى شود، مى باشد.

[9]- اشاره به حديث شريف قدسى «لَوْلاكَ لَما خَلَقْتُ الاَفْلاكَ وَ لَوْلا عَلِىٌّ لَما خَلَقْتُكَ»; «اگر تو] اى رسول ما[ نبودى زمين و آسمان و عالم را نمى آفريدم و اگر على(عليهم السلام) نبود تو را نمى آفريدم.»; چه اين كه خلقت بدون رسالت و ابلاغ به مردم ناقص است.

[10]- سوره مائده (5) آيه 3.

[11]- كشف المراد، ص 367.

[12]- همان، ص 349 ـ 350; بداية المعارف، ج 1، ص 210 ـ 223 و ج 2، ص 6، 40 ـ 42.

[13]- بداية المعارف، ج 1، ص 98 ـ 123.

[14]- اصول كافى، دارالاضواء، ج 1، ص 256; بحارالانوار، ج 23 ـ 26; بداية المعارف، ج 2، ص 11 ـ 15.

[15]- سوره نساء (4) آيه 59.

[16]- تفسير الميزان، ج 4، ص 435.

[17]- سوره اسراء (17) آيه 79.

[18]- بحارالانوار، ج 8، ص 48; تفسير الميزان، ج 13، ص 192.

[19]- تفسير الميزان، ج 1، ص 178، و ج 13، ص 187.

[20]- تفسير نمونه، ج 12، ص 232.

[21]- عوالى اللئالى، ج 4، ص 132; تفسير كبير فخر رازى، ج 6، ص 26; مرصاد العباد، ص 309.

[22]- غرر الفرائد، ج 2، ص 39.

[23]- غرر الفرائد، ج 2، ص 39.

[24]- مثلاً ذكر قنوت نماز عيد سعيد فطر وقربان: «اَدْخِلْنى فى كُلِّ خَيْر اَدْخَلْتَ فيهِ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّد و...»

[25]- فروغ شهادت، ص 392.

[26]- تفسير نمونه، ج 12، ص 232.

[27]- غرر الفرائد، ج 2، ص 39 ـ 40.

[28]- بحارالانوار، ج 45، ص 201 ـ 241.

[29]- بحارالانوار، ج 45، ص 206; كامل الزيارات، باب 26، ح 3، ص 80.

[30]- سوره اسراء (17) آيه 44.

[31]- مراتب ذكر و تسبيح را 5، 7 و10 گفته اند. ر.ك: صراط سلوك، ص 100.

[32]- سوره انبياء (21) آيه 79.

[33]- سوره رعد (13) آيه 13.

[34]- سوره جمعه (62) آيه 1; سوره تغابن (64) آيه 1; سوره حشر (59) آيه 24 و1; سوره حديد (57) آيه 1; سوره صف (61) آيه 1 و... .

[35]- لطايف معنوى، ص 151; احاديث مثنوى، ص 96.

[36]- مثنوى معنوى، ج 2، ص 203.

[37]- سوره دخان (44) آيه 29: «بر آن ظالمان ـ فرعون و پيروانش كه در دريا غرق شدند ـ نه آسمان گريست ونه زمين.»

[38]- تفسير نمونه، ج 21، ص 179.

[39]- تفسير نمونه، ج 21، ص 179; تفسير الميزان، ج 18، ص 152; مجمع البيان، ج 9، ص 84; بحارالانوار، ج 45، ص 217.

[40]- الدرالمنثور، ج 6، ص 31; تاريخ ابن عساكر، ج 4، ص 339; مقتل خوارزمى، ج 2، ص 90; الخصائص الكبرى، ج 2، ص 126; الصواعق المحرقة، ص 116; تاريخ الخلفاء، ص 138; عقد الفريد، ج 2، ص 315; مجمع الزوائد، ج 9، ص 197; تهذيب التهذيب، ج 2، ص 354.

[41]- بحارالانوار، ج 45، باب 40، ص 201 ـ 219، كه در آن 48 حديث به همين مضمون نقل شده است.

[42]- مفاتيح الجنان، دعاى عديله، ص 154.

[43]- مفاتيح الجنان، ص 755.

[44]- همان، ص 982.

[45]- بحاراالانوار، ج 52، ص 93.

[46]- همان، ج 23، ص 19.

[47]- اصول كافى، ج 1، ص 178 ـ 180; بحارالانوار، ج 23، ص 1 ـ 56.

[48]- نهج البلاغه، كلمات قصار، ص 147.

[49]- الاشارات و التنبيهات، ج 3، ص 414.

[50]- انسان كامل از ديدگاه نهج البلاغه، ص 157.

[51]- ديوان كمپانى، ص 85 ـ 86.

[52]- معجزه امور خارق العاده اى است كه از پيامبران و ائمه(عليهم السلام) صادر مى شود با شرايط خاصى كه در معجزه است. بداية المعارف، ج 1، ص 239; كشف المراد، ص 350; الاشارات و التنبيهات، ج 3، ص 417; سرّ الإسراء، ج 2، ص 30.

[53]- كرامات امور خارق العاده اى است كه از غيرپيامبر و امام(ع) صادر مى شود و شرايط ويژه خودش را دارد. كشف المراد، ص 351; الاشارات و التنبيهات، ج 3، ص 417; سرّالاسراء، ج 2، ص 30.

[54]- سِرّالإسراء، ج 2، ص 30 ـ 29.

[55]- بحارالانوار، ج 93، ص 376.

[56]- فروغ شهادت، ص 297.

[57]- فروغ شهادت، ص 298.

[58]- بحارالانوار، ج 23، ص 29، ح 43.

[59]- همان، ص 37، ح 64.

[60]- بحارالانوار، ج 23، ص 41، ح 78.

[61]- براى اطلاع بيشتر از جريان رجعت، رجوع شود به كتاب ارزشمند الشموس المضيئة فى الغيبه والظهور و الرجعة، تأليف استاد سعادت پرور ـ دام عزه ـ .